

نگاه روز

رهگذار مسأله‌شناسی اجتماعی

شهرام اقبال‌زاده

نویسنده و پژوهشگر



برای آن که نگاه اجتماعی شکل گیرد و مسائل از وادی مسأله‌شناسی اجتماعی گذر کنند، ملزوماتی لازم است که بدون آنها این امکان محقق نخواهد شد. یافتن مسأله اجتماعی، پیش از هر چیز دارای اهمیت است چرا که در گرو یافتن درست مسائل است که می‌توان نتایج درستی را نیز دریافت و در عین حال بر آنها فایز آمد.
فارغ از آن اما، گره خوردن تمامی ارکان زندگی با مسأله اجتماعی نیز عاملی شده تا دستیابی به نگاه اجتماعی دارای اهمیت بیشتری شود. این امر اما با شکل‌گیری جامعه مدرن در غرب و تبدیل شدن مسائل اجتماعی و انسانی به صورت مشکلات حاد اجتماعی، خود را بیشتر نشان داد. انسان دچار پارادوکس‌های جدیدی شد و برای رهایی از این پارادوکس‌ها هم خواست تا راه‌حل‌های بهتری بیابد. پیش از آن و در جامعه سنتی، همه چارچوب‌ها مشخص و نظم ایستایی بر آن حاکم بود. هیچ‌کس احساس مواجهه با بحران را نداشت. روابط اقتصادی به صورت معیشتی حاکم بود. نه بانکی وجود داشت و نه بحران و تورم. ممکن بود یک‌سال بارندگی زیاد باشد محصول زیاد می‌شد و در غیر آن هم افراد سعی می‌کردند به گونه دیگر معیشت خود را اداره کنند. انسان اما تابع تغییر و تبدیل است. چنانچه به ادبیات کهن خودمان نیز مراجعه کنیم این مورد را می‌توانیم مشاهده کنیم. شعرهای اعتراضی ما به فلک اعتراض دارند. آنجا که باباطاهر می‌گوید: «فلک در قصد آزارم چرای / کلم گر نیستی خرم چرای / تو که باری ز دوشم برنداری...» یا آن‌جا که حافظ می‌گوید: «جسم می و خون دل هر یک به کسی دادند...» اما انسان مدرن که از آسمان بریده و به زمین رسیده تکیه‌گاش را از دست می‌دهد و بر اساس تعاریف ایستای سنت به هم می‌خورد. انقلاب فرانسه هم با شعار آزادی، برابری و برادری به وجود می‌آید. اما برابری واقعی و حق بهره‌برداری از آزادی یکسان نیست. حتی نوع جنگ‌های امروز هم متفاوت شده و تضادها حادث شده‌اند. سابق بر این، بچه‌ها در همان جامعه آشنای محدود بزرگ می‌شدند. حالا اما خانواده‌ها هسته‌ای شده و همه با هم غریبه‌اند. انسان در عین این‌که حقوق شهروندی به دست آورده، دسترسی به این حقوق هم در عمل برایش بسیار سخت شده است. این حق شهروندی برای انسان مدرن تحقق نیافته و همین هم بحران ایجاد می‌کند و در نهایت باید گفت شناخت لازمه این امر است.

برای این که مسائل ریشه‌یابی کنیم باید تفکر انتقادی را بسط دهیم. در جهان سوم این مشکل به صورت مضاعف بروز یافته است، چرا که این جوامع بین سنت‌های پیشین و جامعه پر از تغییر و شتاب در نوسان‌اند. اما این شناخت از طریق مطالعه بروز می‌کند و رکن نخست شناخت از طریق دانشگاه‌ها عملی می‌شود. ما در حوزه علوم انسانی بسیار عقب‌افتاده هستیم. استاد‌های خوبمان در عرصه حضور ندارند و باید بدانیم که ما نیازی به استاد کارمند نداریم. به محقق، پژوهشگر و فرد علمگرا نیازمندیم. در دانشگاه‌ها آموزش درست انجام نمی‌گیرد. مردم هم تن به کتاب خواندن نمی‌دهند. نکته دیگری که می‌تواند منجر به شکل‌گیری نگاه اجتماعی شود، حضور احزاب و جریان‌های سیاسی است که با هم گفت‌وگو کنند و از سویی روزنامه‌هایی که از آدانه فعالیت کنند. تمامی اینها در کنار یکدیگر است که می‌تواند از خلل‌های نگاه اجتماعی دست یافت. این راهی است که مسأله‌شناسی اجتماعی از آن می‌گذرد.



طرح نو

شهرام اقبال‌زاده

توجه کمی بی‌توجهی کیفی

سید کاظم اکرمی



هجرت ایرانیان از عالم واقع به عالم مجاز

سید کاظم اکرمی

متن کامل سخنرانی محمدعلی موحد

درباره «راه‌حل‌های معنوی برای مشکلات امروز انسان»

پیش به سوی تدوین اعلامیه جهانی تکالیف بشر



طرح جهانی صبری

طرح نو ای‌کم در دهبیست‌ماه گذشته به مناسبت روز زمین پاک بود که نخستین نشست از سلسله نشست‌های «زمین از دریچه آسمان» به همت موسسه سروش مولانا برگزار شد. این نشست با همکاری مجموعه فرهنگی - تاریخی سعیدآباد در سالن خلیج فارس این مجموعه برگزار شد. موسسه سروش مولانا تلاش می‌کند طی برنامه‌ای ۵ ساله سلسله جلساتی به‌گزار کند که فراوان حاصل آنها منجر به صدور اعلامیه «تکالیف بشر» شود. سخنران این نشست، دکتر محمد علی موحد و استاد مصطفی ملکیان بودند.

آنچه می‌خوانید متن کامل سخنرانی دکتر موحد است که به نظر خوانندگان می‌رسد.

در آستانه قدرت وی رضا دادند و آتشی افروختند که خود نیز در آن سوختند و بود آنچه بود.

تنها در ایران رضا شاهی نبود که دموکراسی و آزادی با آرمان‌های سیاسی، فدای آرزوی پیشرفت اقتصادی شد، در آلمان نازی و در روسیه شوروی نیز همین اتفاق افتاد. در آلمان دموکراسی و آزادی سیاسی از دست رفت و پیشرفت اقتصادی حاصل شد اما نتوانست و نمی‌توانست ادامه یابد و هر چه اندوخته بود یکسره و به یکباره از میان رفت. در روسیه شوروی اصلاح پروژه از هم پاشید و پس از ۷۰ سال چیزی جز ناگامی، ندامت و بدنامی به بار نیاورد. تجزیهات چه در آلمان چه در روسیه با فاجع فراوان، بی‌برویی‌ها و شرمساری‌ها همراه بود و در همه حال آنچه مغفول افتاد و کمتر خاطر کسی را به خود مشغول کرد مقوله اصلاحات معنوی و اخلاقی بود. سال‌هاست این اندیشه در من پیدا شده است که مگر یکی از عوامل عمده مغفول ماندن معنویت و اخلاق تمرکز شدید و روزافزون اندیشمندان به مقوله حق و تعادل کلی آنان از مقوله تکلیف است. در طول مدتی پیش ۲۰۰ سال اخیر همه توجه و تأکید بر محور حق چرخیده است. چندان که حق طلبی و پافشاری در راه آن ولو با توسل به زور و خشونت، قضیلتی

بی‌رقیب به شمار آمده است. با خود می‌اندیشم که کاش این جریان به قیمت تعادل نسبت به مقوله تکلیف و کمرنگ کردن و حتی فراموش کردن آن تمام نمی‌شد. و کاش در کنار اعلامیه جهانی حقوق بشر یک اعلامیه جهانی تکالیف هم تنظیم می‌یافت و کار به این‌جا نمی‌کشید که گویی یاد از تعهد و تکلیف و مسئولیت دلیل عقب‌ماندگی فکری و دورافتادگی از قافله تمدن تلقی می‌شود.

حق یا تکلیف

قدیمی‌ها در تعریف انسان می‌گفتند که او حیوانی ناطق است و امروزه برآنند که انسان حیوانی صاحب حق و بلکه تنها موجود صاحب حق در عالم است که برای رسیدن به حق خود مجاز است هر کاری کند و به هر وسیله‌ای دست بزند؛ افراد، اصناف، گروه‌ها، جوامع، کارگزاران حکومت‌ها و همه کسانی که در هر جا به نام دولت و ملت سخن می‌گویند، دم از حق می‌زنند. چند ماه پیش در فرانسه به دنبال جنایتی که اتفاق افتاده بود، در مقام واکش به آن جنایت، نمایشی شگفت و پرسر و صدا به نام «حمایت از حق آزادی بیان» راه افتاد. رجال سیاست و اهل قلم، اصحاب هنر، آدم‌های سرشناس و از هر قوم و قبیله به نام حمایت از این حق به تظاهرات پرداختند و هیچ‌کس در برابر تکلیف متقابل خودداری از

اهانت و ناسزاگویی، تحقیر، به بازی گرفتن و مسخره کردن دیگران، تعرض بر معتقدات و آداب و سنن، سخن‌گفت. آری هر کسی حق دارد آنچه را می‌اندیشد بر زبان آورد، بگوید و بنویسد یا به هر شکل دیگر آن را بیان کند و با دیگران در میان بگذارد اما دیگران منحصر و محدود به موافقان او نیستند و گرنه حق آزادی بیان، تنها در مواجهه با دیگران صدق پیدا می‌کند. حق آزادی بیان یعنی حق مخاطب قرار دادن دیگران و دیگران همه مضایق و مشرب ما را ندارند. آدمیان همچنان که در صورت ظاهر با هم متفاوت هستند به لحاظ ذاتی، سلیقه، احساسات و اعتقادات نیز متفاوت هستند. نه شما مجبورید همانند من فکر کنید و نه من مجبورم آنچه را شما می‌پسندید، بپسندم. من چرا باید خود را مجاز بدانم که به نام حق آزادی بیان به شما ناسزا بگویم. حق مفهومی ذهنی است، عینیت ندارد که حدود آن معلوم باشد. سعدی گفته است:

گر از بسبب زمین عقل منعمم گردد،/ به خود گمان نبر دهیچ کس که نادانم

هیچ کسی خود را بی‌عقل نمی‌داند و هیچ‌کس خود را بی‌حق نمی‌داند. بشر طوری خلق شده است که همیشه می‌خواهد خود را معقول و ذی‌حق جلوه دهد و اول از همه خود را فریب می‌دهد. هیچ آدمکش و هیچ جنایتی نیست که عمل خود را به نوعی توجیه کند و به نحوی خود را در جنایتی که مرتکب شده است ذی‌حق نداند. آنها که کوره‌های آدم‌سوزی راه انداختند خود را محق می‌دانستند. آنها که انسان‌ها را مانند گوسفند سر می‌زنند و با بمباران‌های هولناک مدارس و بیمارستان‌ها، کودکان معصوم و بیماران بی‌پناه را به خاک و خون می‌کشند نیز خود را محق می‌دانند. همه این جنایت‌ها به نام حق صورت می‌گیرند. من در یکی از نوشته‌هایم کوشیدم معنای حق را برای خود روشن کنم.

ادامه در صفحه ۱۰

صلح نوشت

صلح؛ یک اولویت رسانه‌ای

محمدعلی باباگل

افسر ارشد پلیس پاکستان



برگردان: راضیه زرگری | بعد از سناریو ۹/۱۱ آرزو سپتامبر | روزنامه‌نگاران رفته‌رفته به کار درباره گزارش جنگ‌ها و درگیری‌ها سوق پیدا کردند. عبارتهایی مثل عملیات انتحاری، جلیقه انتحاری، اخاذی، باج، جوخه مرگ، عملیات، مواد منفجره، ترور، حمله، کشتار، هدف، تروریسم و مبارزه با تروریسم از این دوره به بعد رواج بیشتری در ادبیات رسانه‌های جهان پیدا کرد. استفاده مکرر از این مفاهیم توسط خبرنگاران تعارض و اضطراب را در میان مخاطبان سراسر جهان دوچندان کرد. رسانه‌های پاکستان در این میان به‌نظر می‌رسید که در دام باطل جنگ و درگیری گرفتار شده‌اند. گاهی اوقات، در حالی که برنامه‌های مباحثه از موضوعات جنگ را تماشا می‌کردم، احساسم این بود که گویی رسانه‌ها به خودی خود به یک طرف جنگ تبدیل شده‌اند. در چنین شرایطی احساس می‌شود که شاید صلح نمی‌بایست در دستور کار رسانه‌ها قرار گیرد. با این حال در انکار این احساس من بساور دارم که «گزارش صلح» باید اولویت رسانه‌های ما باشد.

پوشش جنگ و درگیری توجه جهان را سریعاً جلب می‌کند. در طول دهه‌های اخیر، مخاطب پاکستانی صرف‌کننده اخبار سخت‌و تحمل‌ناپذیر بوده است. اخباری که مخاطب را به آسیب‌های روانی دچار کرده و باعث شده است هر کسی در هر جایی موضوعات را در منشور جنگ بررسی کند جنگ به‌عنوان یک منبع بسارور از اخبار، به راحتی توجه روزنامه‌نگاران را هم جذب کرده است. با وجود خطراتی که در گزارش جنگ وجود دارد، روزنامه‌نگاران جان خود را برای پوشش درگیری‌ها به خطر می‌اندازند. روزنامه‌نگاران تازه کار که اغلب خوب آموزش ندیده‌اند و به‌خوبی با حساسیت‌های گزارش جنگ آشنا نیستند، ممکن است شیفته شغل هیجان‌انگیزشان شوند و تصور کنند وسط یک فیلم اکشن هستند. در این حالت آنها به سختی می‌توانند بین دسترسی به اطلاعات و حق حیات خودشان تعادل ایجاد کنند.

واژه‌های احساسی مانند «هسل‌کشی»، «فاجعه»، «ترور» و «قتل‌عام» ناخودآگاه در جریان گزارش‌های جنگ و درگیری استفاده می‌شود. با این حال بهتر است روزنامه‌نگاران و خبرنگاران توجه بیشتری به جنبه‌های منفی و تأثیرات منفی این واژگان داشته باشند و تا حد امکان از استفاده از صفت‌های منفی مانند «بی‌رحمانه» و «وحشیانه» اجتناب کنند. یوهان گالتونگ اصطلاح «روزنامه‌نگاری صلح» را در دهه ۱۹۷۰ ابداع کرد. روزنامه‌نگاری صلح در تمرکز و پرداختن به رویدادهای درگیری و جنگ، مدافع صلح و تقویت سهم صلح است. این اصطلاح گاهی اوقات به‌عنوان «روزنامه‌نگاری راه‌حل» یا «روزنامه‌نگاری سازنده» توصیف شده است. طرفداران روزنامه‌نگاری صلح استدلال می‌کنند که روزنامه‌نگاران صلح باید بخشی از راه‌حل برای مشکل باشند به جای این که خود بخشی از مشکل باشند. از این رو، چنین روزنامه‌نگارانی نه تنها باید به‌عنوان خبرنگاران شناخته شوند بلکه به‌عنوان دیدمیان صلح یا صلح‌جویان شناخته خواهند شد. روزنامه‌نگاران صلح در کنار پیامدهای جسمی و روانی به مسائلی مانند هزینه‌های درگیری و توجه ویژه‌ای دارند. از لحاظ تئوری، روزنامه‌نگاران باید علیه جنگ فعالیت کنند. اما در واقع، در طول درگیری ممکن است آنها تحت فشار قرار گیرند تا با داشتن جانبدارانه داشته باشند. کسانی که نگاهی آرمان‌گرایانه در چنین سناریویی انتخاب می‌کنند، اغلب با عواقب خشت‌و پاره‌رو هستند. در حالت ایده‌آل، روزنامه‌نگاران صلح باید برای برجسته‌کردن درخ و رنج از جوامع گرفتار در جنگ تلاش کنند و ناراضی‌های ناشنودی جنگ را مچرمان و عاملان درگیری را منعکس کنند. کایوس طولانی جنگ در افغانستان بسیاری از روزنامه‌نگاران پاکستانی را جذب تغییر رویه به سوی گزارش جنگ کرد. مسواری وجود داشته که به‌نظر می‌رسد خبرنگاران جنگ آسیب بیشتری نسبت به عواقب واقعی اشکال فیزیکی تروریسم، را متحمل شده‌اند؛ وقتی که ناخودآگاه منافع نیروهای افراطی را حفظ کرده‌اند. در درجه اول روزنامه‌نگارانی از مناطق قبیله‌ای درگیری‌های جنگ افغانستان را بعد از سناریو ۹/۱۱ پوشش می‌دادند. در این میان بودند افراد بسیاری که فاقد ظرفیت‌های حرفه‌ای بودند و به همین ترتیب فعالیت آنها در محدوده انتقال اطلاعات به کسانی که هنر پردازش اطلاعات و اخبار‌گیری را داشتند، محدود شده بود. اکثر خبرنگاران جنگ اساساً هنگام کار تحت آموزش‌های لازم قرار می‌گرفتند. دانشگاه‌های پاکستان هنوز در حال بهره‌مند ساختن دانش و مهارت‌های موردنیاز برای گزارش جنگ و روزنامه‌نگاری صلح به شیوه‌های موثر هستند. در طول این سال‌ها، روزنامه‌نگاران بسیاری در طول گزارش درگیری‌های زندگی خود را از دست داده، ربهوده شده یا مورد ضرب و جرح قرار گرفته‌اند. با این حال هیچ‌گونه تلاش سیستماتیک از سوی مجامع آکادمیک وجود داشته و از طرف قانون‌گذاران و نهادهای اجرای قانون اقدامی سازنده برای ارزیابی و تعیین اشتباهاتی که روزنامه‌نگاران مرتکب می‌شوند، را نیز شاهد نبودیم. این وظیفه در درجه اول برعهده سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی است که در راستای آزادی مطبوعات کار می‌کنند. ادامه در صفحه ۱۰

ادامه در صفحه ۱۰